

تربیت از دیدگاه اسلام



اشاره

انسان، شگفت‌انگیزترین آفریده خدای بزرگ و والاترین نشانه قدرت بی‌منتهای اوست. انسان، مستعد اتصاف به همه صفات و کمالات الهی است. او را خلق کرد تا به مقام قرب الهی و جانشینی خدا در زمین برسد و این سیر جز با تربیت صحیح محقق نخواهد شد. حقیقت انسان، ملکوتی است که با طی مراتب قوس نزولی در این عالم خاکی سکنی گزیده است و تربیت تنها راه دستیابی به آن حقیقت مقدس است.

پیام آوران الهی آمده‌اند تا زمینه‌های این تحول بزرگ را در وجود انسان فراهم آورند و آنان را از این برهوت ظلمانی به نور هدایت رهنمون گردند. تردیدی نیست که اگر انسان بر اساس معیارهای الهی تربیت نشود در همان مرتبه حیوانیت باقی خواهد ماند.

قرآن کریم و سنت بهترین راه تربیت را که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و نیازهای اوست، ارائه می‌کند.

در این نوشتار برآنیم تا تربیت از دیدگاه اسلام را بررسی کنیم.

مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت در لغت، به معنای پرورش دادن است که در آن نمو و زیادتیی ملاحظه شده است. راغب می‌گوید: ربّ در اصل به معنای تربیت است و ربّ به طور مطلق فقط بر خداوند اطلاق می‌گردد که متکفل اصلاح موجودات است.

در قرآن کریم، مشتقات تربیت چندین بار به

کار رفته است، از جمله:

(الف) ﴿و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت﴾؛ «زمین را خشک و بی‌حاصل می‌بینی، پس هنگامی که باران فرو می‌فرستیم تکانی می‌خورد و رشد و نمو گیاهان در آن آغاز می‌شود.»

(ب) ﴿و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً﴾

«بگو خدایا والدینم را مورد رحمت خود قرار ده همان طوری که آنان مرا در کودکی مورد لطف و رحمت خویش قرار دادند.»

بعضی از محققان می‌گویند: ربّ در جمله «ربّیانی» از ماده ربو است نه از ماده ریب چون معنای تربیت، در نوع مواردی که به کار رفته عبارت است از نمو و زیادت جسمانی و پرورش مادی؛ و تربیت و سوق دادن به کمال و سعادت معنوی در اغلب موارد ملاحظه نشده است، البتّه تربیت به مفهوم عام آن همه مراتب نشو و نما و زیادتیی را - اعم از مادی و معنوی - شامل می‌شود. بنابراین واژه «تربیت»، - با توجه به ریشه آن - به معنای فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. علاوه بر این، تربیت به معنای تهذیب و از بین بردن صفات ناپسند اخلاقی نیز به کار رفته است. با این نگرش که تهذیب اخلاقی مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را نیز تربیت دانست.

اما در خصوص معنی و مفهوم اصطلاحی تربیت، اتفاق نظر وجود ندارد. هر مکتبی بر اساس مبانی فلسفی خود تعریف ویژه‌ای از آن ارائه داده است که به طور کلی آن‌ها را در سه دسته می‌توان طبقه بندی کرد.

۱- بعضی از دانشمندان معتقدند که باید

روی توجه و اراده باشد. اما اگر کسی از روی عادت اقدام به کاری کند اسلام ارزشی برای آن قایل نیست، چنانچه امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده فان ذلک شیء اعتاده فلو ترکته استوحش لذلک ولكن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته».

«به طول رکوع و سجود فرد نگاه نکنید که بی‌توجهی است که عادت کرده است و اگر آن را ترک کند وحشت می‌کند، بلکه به راستی در گفتار و اداء امانت او بنگرید.»

چنین عادتی در حقیقت ارزش اخلاقی یک کار را از بین می‌برد و نمی‌تواند ملاک انسانیت و ایمان باشد.

۲- عادت فعلی: و آن این است که انسان بدون آن که تحت تأثیر عوامل خارجی قرار گرفته باشد با اراده و اختیار خودش به انجام کاری اقدام نماید؛ از آنجا که این کار را مکرر انجام داده است می‌تواند به آسانی انجام دهد. هنرها و فنون از این گونه عادت‌ها است. نقش عادت این موارد آسان‌تر کردن کار است و بس.

چنین عادتی نه تنها مورد تأیید اسلام است که از دید عقلی نیز از آن ناگزیریم؛ زیرا بسیاری از کارها را انسان نمی‌تواند یکباره انجام دهد بلکه به مرور و تدریج باید با آن خو گرفته و عادت کند. مثل نوشتن ما که نیاز به تمرین دارد. علمای اخلاق نیز که تأکید می‌کنند باید فضایل به صورت خوی و ملکه در آید منظورشان همین نوع عادت است. پس از نظر اسلام تربیت به معنی پرورش است، نه عادت.

اهداف تربیت

هر کاری زمانی مفید خواهد بود که انجام دهنده آن، نخست هدف ارزشمندی را در نظر بگیرد، سپس با توجه به امکانات و راه‌های رسیدن به آن، برنامه ریزی کند.

تربیت نیز که از اهداف بسیار مهم خلقت و ارسال رسل و انزال کتب از سوی خداوند است، نمی‌تواند بدون هدف باشد. بر ماست که ضمن شناسایی اهداف تربیت در جهت تأمین آن برنامه‌ریزی کنیم.

عناوینی در قرآن کریم و روایات مطرح شده که ناظر به اهداف تربیت نفس و تزکیه روح است. البته این اهداف هم سطح نیستند. برخی مقدمه برای برخی دیگر است و به تعبیر دیگر بعضی اهداف متوسط هستند و بعضی اهداف

دیگر بسیاری از خلقیات و صفات نیکو باید از طرق مختلف در وجود وی ایجاد شده و به کمالش برساند. به فرموده شهید مطهری: تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پروردن و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه، حیوان و انسان صادق است و اگر در مورد غیر جاندار این کلمه را به کار ببریم مجازاً به کار برده‌ایم نه این‌که به مفهوم واقعی آن شیء را پرورش داده‌ایم...

این پرورش دادن‌ها به معنی شکوفا کردن استعدادهای درونی آن موجودهاست و از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت باشد؛ یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود باید کوشش کرد همان استعدادی که در آن هست بروز و ظهور کند، اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است چیزی که نیست و وجود ندارد نمی‌شود آن را پرورش داد. مثلاً استعداد درس خواندن در یک حیوان وجود ندارد به همین جهت ما نمی‌توانیم به یک حیوان مثلاً ریاضیات یاد بدهیم که مسائل حساب و هندسه را حل کند؛ زیرا استعدادی که در او وجود ندارد نمی‌شود پرورش داد.

امام راحل «ره» در این زمینه می‌فرماید:

«اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است و انبیاء آمده‌اند برای این‌که این عصاره بالقوه را بالفعل کنند و انسان یک موجود الهی بشود که این موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه گاه نور مقدس حق تعالی است».

بنابراین تربیت از دیدگاه اسلام پرورش استعداد و به فعلیت در آوردن آن است. (نظریه سوم) اما معنای نخست تربیت که بیشتر بر محور عادت دور می‌زند از نظر اسلام به طور مطلق پذیرفته نیست؛ چرا که عادت دو قسم است:

۱- عادت انفعالی: که انسان تحت تأثیر عوامل خارجی و بدون اراده و از روی عادت کاری را انجام دهد. چنین عادتی سخت منفور اسلام است و برای این‌که مسلمانی در احکام دین دچار این گونه عادت نشود در صدر بسیاری از افعال نیت را به عنوان رکن آن قرار داده است. تا هر انسان مسلمانی که به آن اقدام می‌کند از

قسمتی از اخلاقیات در وجود بشر تکوین پیدا کند و فضایل به صورت خوی و ملکه و عادت درآید به گونه‌ای که حتی در عالم خواب هم ضد آن اخلاق از او صادر نشود. چنانچه از آیه الله حائری «ره» نقل شده است که فرمود: «من حتی در عالم خواب هم اگر زن نامحرم را ببینم چشم از او فرو می‌بندم.»

بر اساس این باور، تربیت نوعی عادت است. باید صفات و ملکات اخلاقی را به صورت عادت در بیآوریم و کاری کنیم که مردم به کارهای خوب عادت کنند. مثلاً عادت کنند که نماز بخوانند و راستگو باشند، کارهای بد انجام ندهند و...

۲- عده دیگر از دانشمندان بر این باورند که انسان‌ها را به هیچ چیز خوب یا بد نباید عادت داد؛ زیرا عادت مطلقاً بد است؛ چون همین که چیزی عادت شد بر انسان حکومت می‌کند و انسان یا او مانوس می‌شود و لذا نمی‌تواند آن را ترک کند کاری را که انجام می‌دهد نه از روی عقل و اراده اخلاقی است و نه از روی تشخیص بلکه به حکم عادت انجام می‌دهد و اگر انجام ندهد مریض می‌شود.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که تربیت از حیث قلمرو و حوزه کاری در دو معنی بکار رفته است که عبارتند از:

الف) تربیت خاص و رسمی:

از تربیت در این معنی فرایند ویژه‌ای همچون انتقال اندیشه و ایجاد صفات معین در محدوده خاصی مورد نظر است که معمولاً در مراکز و محیط‌های آموزشی همچون مدرسه و دانشگاه صورت می‌گیرد.

ب) تربیت عام یا غیر رسمی:

این معنی از تربیت زمینه ساز نگرش‌ها و روش‌های تحول بخشی است که در تمام مراحل و دوران زندگی جریان دارد و سر منشأ تحول و تأثیر آن خود فرد یا عوامل بیرون از وجود اوست. تربیت انبیاء و اولیاء الهی را می‌توان جزء این دسته قرار داد. چنین تربیتی از جنبه وسعت، مرزهای زمان و مکان را در می‌نوردد و از جنبه ژرفانگری و همخوانی فطری بسر مخاطبش تأثیری بس عمیق می‌گذارد.

مفهوم تربیت از منظر اسلام

انسان موجودی است مشحون از قابلیت‌ها و توانایی‌های نهفته درونی که باید در جریان تربیت آشکار گشته و به ظهور برسد. از سوی

عالی. مثلاً هدف از عبادت و بندگی تحصیل تقواست: ﴿و اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون﴾^۳ و هدف از تقوا فلاح و رستگاری است: ﴿و اتقوا الله لعلکم تفلحون﴾^۴ چنانکه هدف از اقامه نماز یاد خداوند است: ﴿اقم الصلوة لذكری﴾^۵ و هدف از یاد خداوند آرامش قلب و طمأنینه روح است: ﴿الا بذكر الله تطمئن القلوب﴾^۶ و هرگاه انسان به مقام اطمینان نفس دست پیدا کند، به مقام رضای حق و قرب پروردگار نایل می‌شود: ﴿یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة﴾^۷ چنانچه گفتیم یکی از استعدادهای بسیار مهم انسان گرایش او به کمال است. انسان موجودی کمال خواه و حقیقت طلب است و دوست دارد تمام کمالات را دارا باشد، و از آن جهت که این استعداد و گرایش به سمت بی نهایت است و وجود بی نهایت از نظر معارف دینی تنها خدای متعال است که تمام کمالات را بالفعل دارد، می‌توان گفت که هدف و مطلوب نهایی در رویکرد تربیتی اسلام نزدیک شدن هر چه بیشتر به سرچشمه هستی و کمال مطلق (خداوند) است.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر قابل درک است که به موضوع ظرفیت تکاملی و گستره وجودی انسان توجه کنیم؛ زیرا زندگی و تکامل وجودی انسان محدود به همین زندگی دنیا نیست، بلکه قلمرو بسیار گسترده‌تر و وسیع‌تری از آن را شامل می‌شود.

انسان دارای فطرت ویژه‌ای است، و با توجه به آن لقب برترین مخلوق را به خود اختصاص داده است. ویژگی‌های فطری و توانایی‌های آن زمینه ساز هدفی است که انسان برای آن آفریده شده است به گونه‌ای که می‌تواند بدون هیچ محدودیت زمانی و مکانی به رشد خود بپردازد و از ملک هم یزآن تر شود.

پس زمینه‌های رسیدن به آن هدف نیز در فطرت او نهاده شده است که باید با تربیت صحیح و به موقع شکوفا گردد.

می‌توان گفت که تمام موجودات عالم هستی برای بهره‌وری آفریده شده‌اند. همه کارها و عبادات انسان مقدمه و زمینه برای تربیت اوست.

به فرموده امام راحل «ره»: «تمام عبادات وسیله است. همه وسیله این است که انسان این لبایش ظاهر بشود؛ آنچه بالقوه و لب انسان

است به فعلیت برسد. انسان بالقوه انسان بالفعل شود؛ انسان طبیعی یک انسان الهی بشود؛ هر چه که می‌بیند حق ببیند. انبیاء هم برای این آمده‌اند. همه اینها وسیله‌اند.»

امام صادق (علیه‌السلام) این مطلب را با بیان شیوا بیان کرده است:

«العبودية جوهرة کتھها الربوبية فما فقد فی العبودية وجد فی الربوبية و ما خفی عن الربوبية اصیب ففیع العبودية»

«بندگی جوهری است که اساس و ذات آن ربوبیت است، پس آنچه در مقام عبودیت ناپیدا شود در مقام ربوبیت هویدا گردد و هر مقدار که از مراتب و صفات ربوبیت پوشیده شود در مراحل عبودیت جلوه گر شود.»

این بیان امام صادق (علیه‌السلام) در کلام امام راحل تبیین و تفسیر بسیار زیبایی یافته است که می‌فرماید: «کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود گذارد و وصول به عزت ربوبیت پیدا کند. طریق به حقایق ربوبیت سیر در مدارج عبودیت است، و آنچه در عبودیت از انیت و انانیت مفقود شود در ظل حمایت ربوبیت آن را می‌یابد تا به مقامی برسد که حق تعالی سمع و بصر او و دست و پای او شود. چنانچه در حدیث صحیح و مشهور بین فریقین وارد است و چون از تصرفات خود گذشت و مملکت وجود را یکسره تسلیم حق کرد و خانه را به صاحب خانه واگذار نمود و فانی در عز ربوبیت شد صاحبخانه خود متصرف در امور گردد، پس تصرفات الهی گردد؛ چشم او الهی شود؛ با چشم حق بنگرد و گوش او الهی شود؛ با گوش حق بشنود.»

امام علی (علیه‌السلام) که خود از سالکان واصل به این هدف است می‌فرماید: «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه.»

رسیدن به اهداف تربیت نیاز به واسطه و مقدمه دارد که در حقیقت به آن‌ها اهداف درجه دوم یا اهداف میانی گفته می‌شود. علمای اخلاق اهداف میانی را به صورت زیر دسته بندی کرده‌اند:

۱- اصلاح رابطه انسان با خدا

یکی از اهداف بسیار مهم تربیت از نظر دین اصلاح رابطه انسان با خداست. اگر انسان به

این هدف برسد بسیاری از اهداف دیگر را به آسانی می‌تواند فتح کند.

چنانچه از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است: «من اصلح ما بینه و بین الله اصلح الله ما بینه و بین الناس و من اصلح امر آخرته اصلح الله امر دنياه»

«کسی که رابطه خود و خدا را اصلاح نماید خداوند نیز رابطه او را با مردم اصلاح می‌نماید و کسی که کار آخرتش را اصلاح کند خداوند نیز کار دنیایش را اصلاح می‌کند.»

اصلاح در این جا بدین معنی است که رو به توحید آورده و از شرک و بت پرستی دوری گزیند، به جای عصیان و طغیان اطاعت و فرمانبرداری را پیشه خود سازد، و در برابر نعمت‌ها و الطاف خداوند سپاسگذار باشد، و به عبادت او بپردازد، خداوند نیز به همین منظور پیامبرانش را مبعوث داشته است تا مردم را به پرستش خدا دعوت نموده و از طاغوت و شرک اجتناب نمایند.

﴿و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت﴾^۸
﴿و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نسوحی الیه انه لا اله الا انسا فاعبدون﴾^۹

﴿اعبدوا الله مالکم من آله غیره﴾^{۱۰}
﴿فاتقوا الله و اطیعوا﴾^{۱۱}

از نظر اسلام اصل و اساس همه برنامه‌های تربیتی توحید و یکتا پرستی است و اخلاق فاضله نیز در ثبات و استمرارش نیاز به چنین ضامن معتبری دارد و تنها راه رستگاری از دید قرآن نیز در توحید است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»

۲- اصلاح رابطه انسان با خودش

بدون تردید اولین گام برای اصلاح دیگران اصلاح خود است؛ بدین معنی که انسان اول باید خود را بشناسد، استعدادها و توانایی‌هایش را در مسیر کمال و سعادت به کار اندازد و به حاکمیت هواها و هوس‌ها در کشور وجودش خاتمه دهد. این کار از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) برترین کارها محسوب می‌شود. غفلت از آن انسان را دچار خسارات جبران ناپذیری فواید ساخت. روایات متعددی از امام علی (علیه‌السلام) گواه مدعای ماست:

- الاشتغال بتهدیب النفس اصلح، «پرداختن به تربیت نفس برترین کارهاست.»

در جامعه اسلامی فرد تنها در اندیشه منافع و مصالح شخصی خود نیست. نه تنها افراد دیگر را ابزار تأمین خواسته‌های خود نمی‌داند بلکه آنان را نیز بندگان خدا می‌داند و تلاش می‌کند تا هدف آفرینش که تعالی و استكمال حقیقی همه انسان‌ها است، به بهترین وجه تحقق یابد. از این رو نسبت به سایر افراد احساس مسئولیت می‌کند؛ به آموزش و پرورش آنان می‌پردازد و بخش عظیمی از ارتباطات و مناسباتش، تزکیه، تعلیم و تعلم، نهی از منکر، توأسی به حق و توأسی به صبر است. آیات متعددی بر این مطلب دلالت دارند از جمله:

﴿یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون﴾^{۱۳}

﴿ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر اولئک هم المفلحون﴾^{۱۴}

﴿تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الایم و العداوان﴾^{۱۵}

و نیز امام صادق (علیه‌السلام) درباره اصلاح روابط اجتماعی می‌فرماید:

«قال الله عزوجل: الخلق عیالی فاحبهم الی الطفهم بهم واسعیهم فی حوائجهم؛ خداوند فرموده است: مردم خانواده من هستند محبوب‌ترین آن‌ها نزد من کسی است در راه حوایج آنان تلاش بیشتر نماید.»

و در کلام دیگر از آن امام همام است که فرمود: «المؤمن اخر المؤمن کالجسد الواحد ان اشتکی شیئاً وجد الم ذلک فی سائر جسده و ارواحهما من روح واحدة و ان روح المؤمن لا شد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها؛ «مؤمن برادر مؤمن است آنان مثل یک بدن هستند که اگر یک قسمتی از آن به درد آید دیگر قسمت‌های آن نیز آن درد را احساس می‌کنند و شدت اتصال روح مؤمن به روح خدا از شدت اتصال اشعه آفتاب به چرم آن بیشتر است.»

۴- اصلاح رابطه انسان با طبیعت

شناخت طبیعت به عنوان مظهر حق و آیه الهی و تسخیر و بهره‌مندی از آن در جهت سیر به سوی کمال نهایی یکی دیگر از اهداف بسیار مهم تربیتی اسلام است.

از نگاه اسلام هر فرد مسلمان برای خود در قبال طبیعت یعنی جمادات، نباتات و حیوانات دو موضع بسیار مهم قایل است.

یکی امانت‌دار خدای متعال بودن و دیگری خلیفه و جانشین او در زمین بودن.

به دیگر سخن، او می‌کوشد که نعمت‌های الهی ضایع و تلف نشود و حرث و نسل به نابودی نیفتد و پدیده‌های طبیعی به رشد و کمال خود برسند و از سوی دیگر جلوی تضرع‌ها، اتلاف‌ها، اسراف‌ها و تبذیرها گرفته شود و به عمران ارض بپردازد.

﴿هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها﴾؛ «او شما را از زمین پدید آورد و آباد کردن آن را به شما سپرد.»^{۱۶}

انسان برای این‌که از عهده بار این مسئولیت خطیر خود نسبت به طبیعت برآید باید احکام و تعالیم الهی و علوم و فنون ناظر به این موضوع را بیشتر و بهتر بیاموزد.

در زمینه فکری نیز با تفکر در آیات بزرگ الهی که در سراسر طبیعت نهفته است پلکان عروج به آسمان‌های فضیلت و تقوی را طی نموده بر مسند قرب الهی تکیه زند.

علی (علیه‌السلام) فرمود: «ولو فکروا فی عظیم القدرة و جسم النعمة لرجعوا الی الطریق و خافوا عذاب الحریق.»

«اگر در عظمت قدرت و بزرگی نعمت او می‌اندیشیدند به راه راست باز می‌گشتند و از آتش سوزان عذاب می‌ترسیدند و لکن دل‌ها بیمار است و بینش‌ها عیب‌دار.»

آیات قرآن نیز موج می‌زند از تشویق و ترغیب به تفکر و تدبیر در آیات الهی که به عنوان نمونه به یک آیه اشاره می‌کنیم.

﴿ان فی اختلاف اللیل و النهار و ما خلق الله فی السموات و الارض لآیات لقوم یتقون﴾^{۱۷}؛ «در آمدش شب و روز و آن چه خدا در آسمان‌ها و زمین آفریده، نشانه‌هایی است برای مردمی که پروا کنند.»

۵- اصلاح رابطه انسان با تاریخ

دریافت انسان از جایگاه خود در تاریخ و نگرش به حوادث تاریخی و سیر در آن‌ها و کسب اعتبار از آن‌ها و شناخت سنت‌های حاکم بر تحولات و تطورات جوامع از اهداف اساسی تربیت به حساب می‌آید که با دستیابی به آن انسان می‌تواند حال و آینده خود را به طور شایسته اصلاح نماید.

دعوت قرآن به درک تاریخ و سیر در حوادث گذشته آن و توجه به سنت‌های حاکم بر آن‌ها در حقیقت سیر دادن انسان به سوی مقصد تربیت است، آنجا که فرمود:

﴿قد خلت من قبلکم سنن فیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین﴾^{۱۸}؛ «پیش از شما شیوه‌هایی گذشته است، پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام دروغ انگاران چگونه بوده است.»

امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در وصیتی به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) به گونه بسیار زیبایی این مطلب را تبیین کرده است که: «فرزندم دلت را به اندرز زنده دار... و خبرهای گذشتگان را بدو عرضه دار و آنچه را که به پیشینیان رسیده است به یادش آر و در دیار و نشانه‌های آن سیر کن و بنگر که چه کردند، و او کجا به کجا شدند و کجا بار گشودند و در کجا فرود آمدند؛ آنان را خواهی دید که کنار دوستان رخت بستند و در خانه‌های غربت نشستند و دیری نخواهد گذشت که تو نیز یکی از آنان خواهی بود پس در ساختن اقامتگاه خویش بکوش و آخرتت را به دنیا مفروش.»

این‌ها اهدافی است که تربیت باید بر اساس آنها پایه ریزی گردد، تا زمینه را برای صعود به هدایت نهایی فراهم نماید، و بر انسان مسلمان است که در جهت تأمین آن‌ها سعی وافر و تلاش جدی نماید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره حج (۲۲) آیه ۵
۲. سوره اسراء (۱۷) آیه ۲۴
۳. سوره بقره (۲) آیه ۲۱
۴. سوره بقره (۲) آیه ۱۸۹
۵. سوره طه (۲۰) آیه ۱۴
۶. سوره زمر (۳۹) آیه ۲۸
۷. سوره فجر (۱۰۰) آیه ۲۸
۸. سوره نحل (۱۶) آیه ۳۶
۹. سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۵
۱۰. سوره اعراف (۷) آیه ۵۹
۱۱. سوره شعراء (۲۶) آیه ۱۰۸
۱۲. سوره اتعام (۶) آیه ۳۷
۱۳. سوره آل عمران (۳) آیه ۲۰۰
۱۴. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۴
۱۵. سوره مائده (۵) آیه ۲
۱۶. سوره بقره (۲) آیه ۶
۱۷. سوره هود (۱۱) آیه ۶۱
۱۸. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۷

۴۲۲۷